

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی

نوامبر ۲۰۰۷ - فریمانت کالیفرنیا



اینها کتاب درسی اند یا قطعات سنگین سرب؟ ما هم مثل همه دوست داریم از حقیقت و کیفیت و دلیلی عقلی خیلی از کارها یا آنچه می بینیم تا حدودی سر در بیاوریم اما خیلی وقت ها همچنان درحیرت می مانیم و سوال ما می جواب باقیست فی المثل ما آخرش فهمیدیم چرا تعدادی از کتابهای درسی شاگردان مدارس این قلمرو به سنگینی سرب می مانند و وقتی کیف شاگردی را از زمین بلند می کنیم از خود میپرسم یعنی چه؟ اینها چه کتابیند حمل چنین کیفی بچه ها را حتما خسته می کند و شاید بیزار از طرفی جابجایی این وزن سنگین آیا بررور در اندام شکننده، ظریف، قابل انعطاف بچه ها ضایعاتی ایجاد نمیکند؟ هم اکنون در کشور آلمان کیف مدرسه استانداردهایی دارد هرکسی نمیتواند به سلیقه خود کیف مدرسه بسازد و بفروشد وقتی کودکی یا نوجوانی میخواهد کیف مدرسه بخرد وزن، قد و سن او را در نظر می گیرند بعد کیف مناسبی باو میفروشند از این پرسش ها باز هم داریم پیشنهاد می کنم با توجه به اینکه غالب شاگردان مدارس (۱) ESL سنین بالائی دارند بسیار بجا و لازم است جزوات درسی آنها کمی در شتر چاپ شود یا مطالب را معلمانی خیلی در شتر روی تابلو درسی کلاس بنویسند چون میدانید چشم های آنان نیز دیگر چشمهای جوانی نیست.

(۱) ESL مخفف انگلیسی زبان دوم است.

شاهنامه وطن است

نمیدانم کدامیک از استادان دلسوز ما زمانی گفته بود چرا ما باید شاهنامه را فقط در تاریکی ها صبح از زبان و کلام شیرخدا بشنوم این کتاب باید بصورت میلیونی چاپ و با قیمت ناچیز بدست همه برسد بهرحال شاهنامه کتاب وطن خواهی، پاکدلی، مردانگی، مهرآوری، اخلاق و زبان فناپذیر فارسی ماست اما این اثر بزرگ و توجه برانگیز و حماسی ماندگار تاکنون به این زبانها برگردانده شده: فرانسوی، آلمانی، ژاپنی، اسپانیایی، دانمارکی، عبری، ارمنی، انگلیسی، ازبکی، اوکراینی، پشتو، بنگالی، سوئدی، کردی، لهستانی، هلندی، هندی، مجاری و غیره حالا برخی از لغات این کتاب عظیم را با معنی برایتان می آوریم: پژمان (نا امید) آهوند (بیمار معیوب) تکاور (اسب تندرو) دستوار (عصا) نرمگو (خوش زبان) ساو (باج و خراج) کدیور (کدخدا- کدبانو) رایمند (کسیکه هوش بسیار دار) ستیغ (بلندی سر کوه) مفاک (گودال) دیولاخ (جای دیو) خوالیگر (آشپز) خفتان (جامه و جبه روز جنگ)

عزیزم قرص مسکن برایت بیارم

فربیا وفی در کتاب «حتی وقتی می خندیم» خود داستانی دارد بنام «زنها» قسمتی از این داستان چنین است «زنها» دو دسته اند آنهايي که محافظت میشوند و آنهايي که نمیشوند. دسته

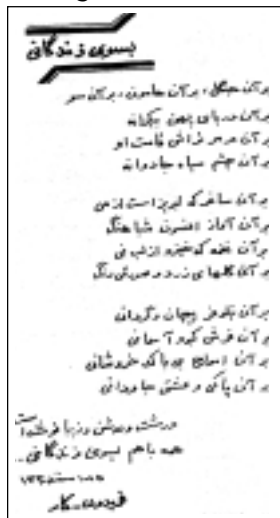


... صبا زبان انگلیسی می دانست، نقاشی، گلدوزی، منبت کاری نیز میکرد و در پرورش گل تجاربی داشت. نجوم میدانست و به ادبیات علاقمند بود. خط خوشی داشت و در فن نجاری بسیار ماهر بود. گفته اند صبا در کار تدریس موسیقی به شاگردان خود بسیار پرحوصله بود. نقاط ضعف شاگرد را خوب میدانست. صبا با آن همه فضیلت معنوی و هنری هرگز خود را گم نکرد و راه فروتنی را برگزید می گویند با مردم برخورد خوشی داشت و باز در احوال او آمده است صبا در جوانی در قورخانه به کار مشغول بود نجاری، ریخته گری و سوهان کاری را در همین حرفه آموخت بعداً به مدد این تجارب آلات و ادوات موسیقی را میساخت و یا آنان را تعمیر میکرد بهرحال استاد هنر آفرین ما در زمینه موسیقی سنتی و ملی به نوشتن کتابها و متدهایی پرداخته بود و در حوزه ترانه و تصنیف سازی فصل جدید و نوینی گشود. صبا هنرمندی بود بدعت گذار و در همه حال ادامه دهنده سنت ها. او مکتبی جدید در موسیقی سنتی ایران به کمک تکنیک اجرایی قوی در اغلب سازها پدید آورد درینا استاد بزرگ موسیقی ما روز جمعه بیست و نهم آذر ماه سال ۱۳۳۶ دیده فروبست و قلبش خاموش شد این شعر را بر سنگ مزار این بزرگ همیشه در آرامگاه ظهیرالدوله نوشته اند:

ای صبا با توجه گفتند که خاموش شدی
چه شرابی بتو دادند که مدهوش شدی
تو که آتشکده عشق و محبت بودی

چه بلا رفت که خاکستر خاموش شدی...
فروغ خیلی نیما را در شاعری قبول داشت
فروغ گفته بود: ... نیما برای من آغازی بود. میدانید نیما شاعری بود که من در شعرش برای اولین بار یک فضای فکری تازه ای دیدم و یکچور کمال انسانی، مثل حافظ من که خواننده بودم حس کردم که با یک آدم طرف هستم نه یک مشت احساسات سطحی و حرف، حرفهای مبتذل روزانه...
گاهی میرد زیر آواز

عبدالعلی دستغیب در کتاب نقد و تحلیل خود از اشعار مهدی اخوان ثالث چاپ ۱۳۸۵ می نویسد: ... گاهی هم میرد زیر آواز و عجیب آنکه صدای زیبایی هم داشت با موسیقی آشنا بود. ساز میزد و خوب هم میزد... و مانند بیشتر هنرمندان دلسوخته پیوسته از وضع نابسامان مادی در رنج بسر میبرد... روزی در خرابه های کاخ آبادانا در شوش وقتی از کنار سرها و سرستونها رد میشد به دوستی گفت: عزیز جان دست ما لاغرتر است بکن جوف سنگها ببین این شاهان چکی، سفته ای، براتی برای ما جا نگذاشته اند تا از این فلاکت نجات یابیم. اخوان زندگانی را دوست میداشت و فرزندانش: سعید، مرتضی، زردشت، لولی و لیلی را. بهر حال اخوان مدت کوتاهی پیش از درگذشتش (چهارم شهریور ۱۳۶۹) برای شعر خوانی به آلمان سفر کرد سپس به انگلستان رفت آنگاه به ایران برگشت و این تنها سفر شاعر به خارج از کشور بود.



سوی زندگانی

برآن جنگل، برآن هامون، برآن سو
برآن دریای پهن بیکرانه
برآن مرمر تراش قامت او
برآن چشم سیاه جاودانه

برآن ساغر که لبریز است از می
برآن آواز افسون شباهنگ
برآن نغمه که خیزد از لب نی
برآن گلهای زرد و صورتی رنگ

برآن نیلوفر پیمان و گردان
برآن فرش کبود آسمانی
برآن امواج بی باک خروشان
برآن پاکی و عشق جاودانی

درشت و روشن و زیبا نوشته است
همه با هم بسوی زندگانی...
۱ اسفند ۱۳۳۰
فریدون - کار



منطقه فضول آباد:

حسینعلی مکوندی - کالیفرنیا - فریمانت
نوامبر ۲۰۰۷ میلادی

حرف امروزمون اینه...

چارنفرن، زناي خوبی هم هستن، یکیشون این روزا خیلی توهمه اهل نفرین کردن هم هست، بی خطرترین نفرینش اینه «الهی بری زیر خاک». هرچی میگن نفرین بده کوتاه نمیاد، شاید حق داره آخه دوامدش دختر مثل جواهرشو ول کرده افتاده دنبال یه زن هرهزه، بی عاقبت ویلون. حالا حاشیه نریم حرف امروزمان یه چیز دیگس. عادت دارن سه شنبه ها برن خرید. میگن سه شنبه ها تخفیف میدن، وقتی هم میرن خیلی وقتا تا نرن نبینن نمیدونن چی میخوان بخرن ولی میرن دس خالی هم نیمان توی فروشگاه ها هرچی هم خریدن همون جانسون هم میدن. چه به هائی از هم می شنون بهرحال خریدشون چقدر طول می کشه معلوم نیس، وقتی هم برمیگردن، خیلی خسته اند، دیگه حال ندارن با اتوبوس هم میرن با اتوبوس هم برمیگردن. هفته بعد بازم میرن فروشگاه ها ایندفعه دیگه میرن که خیلی از خریدها رو پس بدن حالا چرا دلیل دارن دلیلشون این حرفاس. یکیش میگه همسایه بالائی ما که زن با سلیقه ایه میگه این دامن چاققت میکنه. یکیش میگه نوه هام میگن این کت دامونو نپوشیا، بپوشی دیگه خوونه تون نیام املیه یا املیا تیه یکیش میگه پسرم گفته اینقدر خرید میکنی کجا میخوای بذاری بهم برخورد منم لچ کردم همه رو پس میدم. یکیش میگه اشتباه کردم این لباسا مال تابستونه یه ماهه دیگه یائیز میاد هوا سرد میشه. یکیش میگه عروسم گفته این کفشای دیگه مد نیس یکیش میگه از گلای این پیرهن بدم میاد همه گفتن، بدرنگ هم هست. خلاصه حرفاشون توی همین مایه هاس. راستی یادم رفت بگم یکیشون میگه پیرهنی که خریدم پس میدم چون بنظر میاد بومیده بو کنین؟ بقیه میگن ما که چیزی نمی فهمیم حالا میل خودته میخوای پس بدی بده بهر حال نگین این حرفا جیه اینجور آدمای نیس هست ولی خوشحالیم که اند مردم که بیکار نیسن وقتشونو اینجوریا حروم کنن آدم یا یه چیزی رو لازم داره می خره یا نداره نمی خره شکل سوم اگه هست معنی نداره، داره؟

ماندگار باد دهل و ترانه های بومی لر

مقاله ای تحت همین نام چند سال پیش در ایران نوشته بودم که در نشریه همشهری چاپ شد بخشی از این پژوهش را در اینجا می آورم این مطلب با این بیت مولوی هم شروع شده بود.
خشک چوب و خشک سیم و خشک پوست
از کجا می آید این آوای دوست

صادق هدایت ماندگار مرد ادب و پژوهش ما در این باره گفته است (البته منظورم درباره موسیقی محلی ایران زمین است) «ترانه های عامیانه با احتیاج هنری ملت تطبیق می کند. حس هنر و زیبایی انحصار طبقات مالی تربیت شده نیست. نابغه ای ساده نیز وجود دارد که در محیط های ابتدایی تولد یافته احساسات خود را بی تکلف با تشبیهات ساده بشکل آهنگ ها و ترانه های عامیانه بیان می کند گاهی بقدری ماهرانه از عهده این کار بر می آیند که اثر آنها جاودانه میشود این نابغه های گمنام مؤلفین ترانه های عامیانه می باشند بهر حال ترانه های محلی اولین نغمه تجربی موسیقی هر کشور بشمار می روند غمها، شادیهها، شکست ها، پیروزی قهرمانان و شخصیت های برجسته مردم به این موسیقی راه می یابد از این رو ارزش ویژه ای برخوردارند بعبارت دیگر سرمایه اصلی موسیقی یک کشور، نغمه های بومی و محلی آن کشور است البته این بدان معنایست که موسیقی یک ملت تنها نغمه های محلی آنست ولی هیچگاه از آن بدور نیست زیرا زبان و روحیه یک ملت بشمار میرود خلاصه آنکه ترانه و آواز مهمترین گونه موسیقی است که معرف و بیانگر فرهنگ و خلق و خوی و روحیه ویژه هر قوم و ملتی می باشد.

دنباله مطلب در صفحه ۴۱

www.irany.com

مرکز اطلاعات مشاغل ایرانی در شبکه اینترنت

از سری خدمات شرکت پژواک

به سایت اینترنتی www.irany.com رجوع کنید و بطور رایگان اطلاعات شغلستان را در اختیار میلیون ها متقاضی ایرانی در سرتاسر جهان قرار دهید!

متقاضیان میتوانند با رجوع به این سایت، اطلاعات کامل شغل شمارا از جمله، آدرس، تلفن، فکس، آدرس اینترنت، آدرس ایمیل، نقشه و چگونگی رسیدن به محل کار شما و... به آسانی دستیابی نمایند.